یوتوپیاها

اچ.جی ولز

مترجم : فخریاسری، ع

«یوتوپیاها»عنوانی است که اچ.جی.ولز به دومین سخنرانی‏اش برای عموم در استرالیا داد.این‏ سخنرانی از طریق شبکهء رادیویی cba (بنگاه پخش اخبار استرالیا)در 19 ژانویهء 1939 پخش شد. این سخنرانی همان لحن حسرت‏آمیز سخنرانی رادیویی قبلی‏اش،«تخیل دربارهء آینده»،را داشت. اما در این مورد این اندوه ناشی از حس محکومیت خود به سبب شکستهای ادبی‏اش نبود بلکه‏ به آگاهی او از بروز جنگی مربوط می‏شد که به زودی اروپا را برای دومین بار در یک نسل در بر می‏گرفت.بی‏شک ولز با توجه به همین چشم‏انداز اندوهبار است که آیاتی از کتاب اشعیای نبی را نقل می‏کند و از یوتوپیا به عنوان«بازتابی از زجرهایمان»نام می‏برد.همچنین او در پیشرفت‏ ادبیات«اگر فقط»از«یوتوپیاهای سازماندهی»،به تبعیت از فرانسیس بیکن، ظهور چیزی مرتبط با همکاری فکری«اشخاص صاحب نفوذ»را می‏بیند که قهرمانان نوشته‏های‏ یوتوپیایی خود او بودند:ایدئال علمی«نقد دائمی،افزایش و انتشار..دانش»که هنوز ممکن است‏ «این دنیا را سامان دهد.»

در این مقاله قصد دارم مطالبی را دربارهء نوعی از آثار ادبی-«داستان یوتوپیایی» ) naipotu noitcif (-که اغلب با قصه‏های پیشگویانه مربوطاندعنوان کنم.البته این همراهی‏ چنداننزدیک نیست.برخی داستانهای آینده‏گرایانه) citsirutuf (در واقع یوتوپیایی هستند، ولی معمولا آنها هیچ وجه مشترکی با روح داستانهای یوتوپیایی ندارند.داستانهای آینده‏گرایانه به پیشگویی می‏پردازند،و اغلب نیز این پیشگوییها با هشدار و نفوس بد همره‏اند.داستان یوتوپیای جهان بهتر و شادتری را که فعلا موجودیت ندارد به تصویر می‏کشد.لااقل 24 سده است که انسان داستانهایی از یوتوپیا نقل می‏کند،داستانهایی که از نارضایتی از وضع وجود و گریز به سرزمین رؤیاها سرچشمه می‏گیرند.همهء این داستانها بیانگر میلی سیری‏ناپذیر به حیات هستند:-«اگر فقط»-

«اگر فقط»-این نت اصلی موسیقی یوتوپیاست.احتمال اندکی وجود دارد که نوشته‏های‏ آینده‏گرا به صورت ادبیات جاودانه درآیند.ما،پیشگویان، برای دوران خود می‏نویسیم و تقریبا پیش از مردنمان فراموش می‏شویم؛ولی برخی از یوتوپیاها از جمله ماندگارترین‏ جواهرات خزانهء ادبیات جهان به شمار می‏روند.آنهامانند نویسندهء آینده‏گرا،هنگامی که‏ می‏نویسد:«حوادث به این ترتیب پیش می‏روند.این گونه پیش می‏آیند»چنین چالشی‏ خود تخریب‏گر را برنمی‏انگیزند.نویسندهء یوتوپیا تنها می‏گوید:«اگر فقط»و از هر گونه‏ زمان،مرگ و قضاوتی می‏گریزد ولی این امر مانع آن نمی‏شود که نویسندهء«یوتوپیا» طرز تلقی خاصی از خود نداشته باشد.اگر به ما هشدار نمی‏دهد یا ما را تهدید نمی‏کند،لااقل‏ در سرزنش کردن ما تردیدی به خود راه نمی‏دهد.گاه«اگر فقط»بدل به«اگر فقط این گونه‏ باشید»می‏شود.همین تهذیب اخلاقی است که داستان یوتوپیایی را از قلمرو سوم گریز تخیّلی متمایز می‏کند؛یعنی داستانی که تنها از فانتزی غیر مسئول،صرفا از ماجراهای‏ شگفت‏انگیز سرشار است،مثل ماجراهای منچاوزن،سفرهای گالیور،سفرهای‏ سنت‏برندان(1)،و جستجوی همیشگی پانورژ رابله در بطری مقدس.در این‏جا تنها چیزی که‏ نویسنده دنبال می‏کند شوق و لذت کاذب حاصل از شگفتی صرف این موضوع است.این‏ نوع تخیل به میزانی نامحسوس به درون یاوگی پر از خلاقیت داستان«عمو لوبین»اثر هیث‏ رابینسون و جستجوی وی به دنبال سبد پرنده راه می‏یابد؛کتابی دوست‏داشتنی که به اندازهء خوابهای در هم و بر هم متقاعد کننده و در عین حال مغشوش است.(2)نویسندهء داستان‏ یوتوپیایی هیچ‏گاه خواهان آن نیست،آن‏چه را که می‏نویسد ناممکن به نظر رسد.درست‏ است که واقع‏گرا نیست،ولی بسیار جدّی است.«اگر فقط-اگر فقط این‏گونه باشد»که از قلمش جاری می‏شود،سرشار از امید و انتظار است....

نوع دیگری از قصه‏ها که ما ار از واقعیت آزاد می‏سازد،به یوتوپیاها نزدیکترند.اینها راجع به جهانهای پس از مرگ‏اند،بهشت و جهانهای مردم ساده‏دل.بیشتر این جهانها محلی برای آرام گرفتن‏اند.شکارگاههای سرخپوستان و بهشت مسلمانان تا حدی طعم لذت بردن‏ از جهانهای دیگر را با خود دارند.فضای عمومی بهشت تا حدی به استراحت و آرامش‏ شب هنگام می‏ماند.شعر بسیار زیبایی از شاعر یوتوپیاها فورد مادوکس فورد وجود دارد -نمی‏دانم آن را خوانده‏اید یا خیر-تحت عنوان«دربارهء بهشت»،و نیز داستان کوتاهی از هنری جیمز به نام«مکان خوب عالی»،که هر دو با آراستگی تمام به قلم آمده‏اند،و کاملا ارزش خواندن را دارند.(3)

دو دلیل قانع‏کننده دارم،برای آن‏که سعی نمی‏کنم گزارش جامعی از تمام یوتوپیاهایی که‏ وجود دارند بدهم.اولا زمان کافی در اختیار ندارم،ثانیا از دانش کافی برخوردار نیستم. ادبیات مذکور بسیار وسیع و پردامنه است.چیزهایی وجود دارند که حتی نامشان به گوشم‏ نخورده،و برای آن‏که بتوانم یک کارشناس ورزیده در این زمینه باشم باید تمام عمرم را بر سر این کار بگذارم.انسان از همان آغاز موجودیتش تمام تنشها و دلواپسیهایش را در قالب‏ چنین رؤیاهایی بروز داده است.ما یوتوپیاهایی داریم که مختص جوامع بابل و مصر باستان‏ بودند.و کتاب اشعیای نبی سرشار از بدبینی و پیش‏بینیهای شوم است که گاه شکفتن امیدها و آرزوهایی نیز از آن میان سوسو می‏زند.این جملات به گوش همهء ما مردم مغرب‏زمین آشنا است.

...بینایید تا به کوه خداوند و به خانهء خدای یعقوب برآییم تا طریقهای خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم...و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را داوری‏ خواهد نمود و قومهای بسیاری ار تنبیه خواهد کرد\*و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‏های خویش را برای اره‏ها خواهند شکست\*و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت.

(کتاب اشعیای نبی 4-3:2)

این سخنان از زبان کسی است که از جنگ دلزده شده،و باز هم به خاطر آورید:

...اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید و،چیزهای پیشین به یاد نخواهد آمد و به خاطر نخواهد گذشت\*بلکه از آن‏چه من خواهم آفرید شادی کنید و تا به ابد وجد نمایید زیرا اینک اورشلیم را محل وجد و قوم او را محل شادمانی خواهم آفرید\*و از اورشلیم وجد خواهم‏ نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد و بار دیگر طفل کم‏روز از آنجا نخواهد بود و نه مرد پیر که عمر خود را به اتمام نرسانیده باشد...\*و خانه‏ها بنا کرده در آنها ساکن خواهند شد و تاکستانها غرس نموده میوهء آنها را خواهند خورد\*بنا نخواهند کرد تا دیگران سکونت نمایند و آنچه را که غرس می‏نمایند دیگران نخواهند خورد... برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتع خواهند برد\*زحمت بیجا نخواهند کشید و اولاد به جهت اضطراب نخواهند زایید...گرگ و بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد...در تمامی کوه مقدس من ضرر نخواهند رسانید و فساد نخواهند نمود.

در این‏جا شاهد نخستین تصورات از یوتوپیاییم.هنوز زمان درازی مانده بود تا این رؤیای‏ هزاره شکل بگیرد.با در نظر گرفتن کتاب اشعیای نبی به مثابهء یک کل،خصلت اندوهبار آن را درخواهید یافت.این عبارات در زمینه‏ای از رنج و تعب و واقعیتهای خشونت‏بار،میزبانانی‏ که خود عازم‏اند،ارابه‏هایی که از حرکتشان بر سنگفرشها صدای گوشخراش به گوش‏ می‏رسد،دیوارهایی که فرو می‏ریزند و اسیرانی که به غربت کوچ می‏کنند-و خلاصه کشتار و وحشت و کیفرهای انتقام‏جویانهء خارج از اندازه-به نگارش درآمده‏اند....

همین نوع اندیشه‏ها را در زمانی که جهان پر از دشواری و مشکل به نظر می‏رسید،در یوتوپیاهای گوناگون و پراکنده در دیالوگهای افلاطون شاهدیم.جمهوری یک یوتوپیاست. این در واقع بازتابی از ذهن ظریف و قدرتمندی است که در زیر نور درخشان جامعهء کوچک‏ و هوشمند آتن زندگی می‏کنند؛جامعه‏ای که در آن عوام‏فریبی و استبداد بر انسانهای خردمند فائق آمده‏اند.این موضوع آشتی دادن عدالت با آزادی و حکومت خوب هنوز هم ذهن‏ انسانهای خردمند عصر ما را در ملغمهء گیج‏کننده‏ای از احزاب،پارلمانها،اعتقادات،طبقات، جنشها.و ملت به خود مشغول داشته است؛درست مانند 22 قرن پیش در دموکراسی آتن‏ راه‏حل افلاطون حکومت پادشاهی خردمند و فیلسوف بود،که از 35 تا 50 سالگی فرمان‏ براند و سپس به جزایر برکت مهاجرت کند تا در چند روز باقی مانده زندگی خویش از افتخار و خرد سرشار لذت ببرد.امروز سخنانی که می‏شنویم بسیار ساخته و پرداخته‏تر از سخنان افلاطون است،ولی یوتوپیاهای عصر ما باز هم چیزی جز بازتاب زجرهایمان‏ نیستند.

کریشیا یکی از گفتگوهای ناتمام افلاطون است که در آن داستانی نیمه یوتوپیایی آغاز و به یکباره قطع شده ناتمام باقی می‏ماند،وضعی که بسیار یأس‏آور است،زیرا قرار است گفته‏ شود که چگونه هزاران سال پیش امپراتوری قدرتمند و اکنون محو شدهء آتلانتیس علیه‏ پادشاه-فیلسوف جمهوری آتن به جنگ دست زد.اگر داستان به نتیجه می‏رسید می‏توانستیم‏ ببینیم چگونه دموکراسیهای یوتوپیایی برای اتحاد آزاد خویش رزمیدند و سرانجام نیز در این جنگ پیروز شدند.(4)-«اگر فقط-»

این رساله یک یوتوپیاگرایی ناب بوده است،زیرا در عالم واقعیت خشن،منازعات‏ دولت-شهرهای یونان مقدمه‏ای بود بر شکست نهایی آنها توسط مقدونیها.

یوتوپیاها در طول قرون بازتاب‏دهندهء نگرانیها و نارضایتی‏هایی بودند،که خود زاییده‏شان به شمار می‏رفتند.می‏توان گفت که آنها لکه‏های نور در تاریکیها بودند.هرچه‏ ذهن بشر بیشتر دستخوش خلل و اضطراب باشد،یوتوپیاها بیشتر به وجود می‏آیند.در عصر ایمان پیش از رنسانس و دورهء اصلاح دینی،یوتوپیاهای جدید اندکی به وجود آمدند.شاید این امر تا اندازه‏ای به دلیل مهاری بود که بر اندیشه‏ها زده می‏شد،ولی ایده‏هایی چون هزاره و بهشت در واقع برطرف کنندهء همان نیازها بودند.شهر خدای سنت آگوستین برداشتی‏ یوتوپیایی از زندگی انسانهایی است که تحت حاکمیت کلیسا به اتحاد نائل آمده‏اند.با تحریک شدن و آشفتگی ذهن بشر توسط رنسانس و کشف قارهء امریکا و خاور دور، یوتوپیاها در همه جا پراکنده شدند.نخست در یوتوپیاها همه‏جا آزادی و خوبی حضور داشت.یوتوپیاهایی که در واقع اعتراضی علیه ترس بودند.تلما اثر رابله یکی از مهمترین‏ اینهاست.«اگر فقط»بدون ترس و بدون سودجویی،آزادانه و جوانمردانه عمل می‏کردیم، مانند زنان و مردان شریف و محترم؛چنین بود تم اصلی تلما.اخباری از ناکجا آباد اثر ویلیام‏ موریس-که جملگی اخبار خوشی هستند-نمونهء دیگری از«اگر فقط»از این دست بود. همه از این‏که در خدمت دیگران باشند،احساس رضایت می‏کردند،و هیچ‏کس بیشتر از دستمزدی که یک آقای محترم طلب می‏کند نمی‏خواست.خودم هم‏چنین موضوعی را امتحان کرده‏ام(در داستانی به نام روزهای ستارهء دنباله‏دار)،ولی تصور نمی‏کنم جنبهء یوتوپیایی آن چندان دلچسب از آب درآمده باشد.ابزاری که من به کار برده‏ام پاک کردن زمین‏ با بخش دنبالهء ستارهء دنباله‏داری خارق‏العاده از جنس نوعی گاز مولد نیکوکاری است،که‏ در عین حال اذهان و قلوب انسانا را نیز به میزان زیادی تزکیه می‏کند.

ولی بیشتر یوتوپیاهای جدیدتر،از قرن هفدهم به بعد،یوتوپیاهای سازماندهی بوده‏اند تا یوتوپیاهای کردار.از جمله می‏توان از شهر خورشید کامپلانلا نام برد که نخستین مورد بیان صریح سوسیالیسم از زمان جمهوری افلاطون بود،و نیز نخستین یوتوپیایی بود که‏ حقیقتا باید آن را لامکان تصور کرد،یعنی یوتوپیای سر توماس مور.(5)در این کتاب‏ به موضوع بیکاری پرداخته می‏شود.یوتوپیای او جزیره‏ای دوردست بود؛و تمام یوتوپیاها در آن روزگاران و قرون حادثه‏خیز سفرها و اکتشافات قرون هفده و هجده در جزایر و سرزمینهای دوردست قرار داشتند.

ما به سمت انتهای قرن نوزدهم شروع به دریافتن این امر می‏کنیم که همهء جزایر کشف‏ شده‏اند و این‏که جهان بدل به یک جمع مشترک) evitcelloc (شده است.بلاچفورد،در کتاب‏ انگلستان شادمان(6)یوتوپیا را به انگلستان آورد و یوتوپیا در کتاب بلامی واپس نگریستن کل‏ جهان است.خود من در کتاب یک یوتوپیای مدرن به سال 1904،که نوعی جمع‏بندی از اندیشه‏های یوتوپیایی است،به این جهان شمولی گریزناپذیر اشاره کرده‏ام.با این حال،در جستجوی رهایی از حقیقت مادی در کتاب انسانها نظیر خدایان به بیرون از زمان و فضایمان‏ به جهانی کاملا متفاوت رفتم.

شانه به شانه از یوتوپیاهای سوسیالیست متأخر،زمینهء دیگری برای یوتوپیاها گشوده‏ شد.امید و انتظار در یوتوپیاهای سوسیالیست در این جمله بازتاب می‏یابد که«اگر فقط جامعهء ما سازمان بهتری داشت»ولی در این یوتوپیاهای دیگر گفته می‏شود«اگر فقط ذهن و دانش خویش را به نظم درمی‏آوردیم...»دانش قدرت است،چنین است اندیشهء غالب در آتلانتیس اثر بیکن-بزرگترین یوتوپیای علمی جهان.

یوتوپیای بیکن که بیش از هر یوتوپیای نوشته شده تا به حال پیامدهای واقعی تولید کرده‏ است.این یوتوپیا حامل آموزه‏های سلف بزرگتر و پیشگام او-راجر بیکن-است،که در آن‏ اذعان می‏شود انسان هنوز موجود جاهلی است،که لازم است همه چیز را بیاموزد.این‏ یوتوپیا تجسمی از مفهوم جدیدی در زندگی انسان است:مفهوم پژوهش سازمان‏یافته‏ بی‏وقفه.در تمام یوتوپیاهای دیگر صحبت از جزایر،جوامع و جهانهای خوشبخت است و نمونه‏هایی مثال‏زدنی از رضایتمندی کامل آورده می‏شوند،ولی یوتوپیای فرانسیس بیکن‏ دنیای جویندگان علم و دانش،دنیایی است که بی‏وقفه در آن علم و خرد رشد می‏کند و در ضمن گه‏گاه نیز قدرتمند می‏شود.این جهانی است که علم سازمان‏یافته بر آن حکم‏ می‏راند؛و منظور ما از«علم») ecneics (همان دانش تثبیت شده نیست،بلکه در این‏جا منظور نقد دائمی،افزایش و انتشار دانش بیشتر و بسیار بیشتر از این است.شاید بهتر است به جای‏ علم،بگوییم فلسفه.این یوتوپیا در واقع مکمل یوتوپیای افلاطون است که فیلسوف را بر جای پادشاه می‏نشاند؛اما در عوض این یوتوپیا به دنبال تحقق این ایده است که نه فیلسوف، بلکه فلسفهء علمی پادشاه شود.

براساس آموزهء فرانسیس بیکن تمام کارورزان علمی در پی یوتوپیایند.به این دلیل است‏ که اینجا در استرالیا من در حضورتان سخنرانی می‏کنم،این‏جا هستم تا آنچه را که می‏توانم از «انجمن پیشرفت دانش استرالیا و نیوزیلند»که هم اکنون در کانبرا تشکیل جلسه داده، بیاموزم.به آگاهی می‏رسانم که تمام مردان و زنان در این انجمن طرفدار یوتوپیایند و حقیقتا بدان باور دارند.آنها بر این گمان‏اند که جهانمان را تنها به کمک نوسازی مداوم اندیشهء علمی‏ می‏توانیم به سامان برسانیم.آنها همچون تمام افراد بشر بر این باورند که شمشیرها را می‏توان به تیغه‏های خیشها و اره‏ها بدل کرد،و این‏که نه لازم است ملتها به جنگ با یکدیگر بپردازند و نه این‏که باید باز هم جنگ را بیاموزند.

ولی آنها پیشگویانه اعلام نمی‏کنند که این امر قطعا رخ خواهد داد؛بلکه می‏گویند:«اگر فقط شما این‏گونه باشید».

این نوشته،ترجمه‏ای است از:

sllew.g.h ," saipotu ", ecneics noitcif seiduts :

> ptth :// ude.www / sfs / stnemucod / sllew 1. mth <

یادداشتها:

(1).سنت برندان مشهور به دریانورد(577-484)رهبان قدیس ایرلندی که به خاطر کتاب نیمه‏افسانه‏ای‏اش سفر سنت برندان شهرت دارد.در این کتاب شرح سفر او به اقیانوس اطلس به همراه شصت زائر در جستجوی‏ باغ عدن است.

(2).ولز به کتاب کودکان ماجراهای عمو لوبین(1902)اثر تصویرگر کتاب و کارتونیست ویلیام هیث رابینسون‏ (1944-1872)اشاره می‏کند.

(3).بهشت شعر فورد(که نخستین‏بار در مجموعهء دربارهء بهشت و اشعاری که در خدمت به نگارش درآمده‏اند ) no nevaeh dna smeop nettirw ni evitca ecivres ()1918(به چاپ رسید)«در شهرک کوچکی/ نه چندان دور از کنار رودخانهء رن واقع شده است.»بهشت مذکور شباهتهایی با«مکان بسیار عالی»در داستان کوتاه‏ مشهور هنری جیمز(1900)دارد؛این‏جا نیز گریزگاهی از مصائب و مقتضیات دنیای مادی است.

«دربارهء بهشت») no nevaeh (در گزیدهء اشعار فورد مادوکس فورد یافت می‏شود.

detceles smeop : drof xoddam drof , lisab.de gnitnub ) am.egdirbmac ; lladnar-myp .sserp 1971(, .pp 11-25.

«مکان خوب عالی») eht taerg doog ecalp (را می‏توانید در مجموعه کامل قصه‏های هنری جیمز پیدا کنید.

eht etelpmoc selat fo yrneh semaf , noel.de lede ) aihpledalihp yn : ttocnippil.b.j .oc ,1964(,11:13-42.

(4).اسطورهء آتلانتیس در تیمائوس افلاطون،زمانی که داستان بار دیگر به کریشیا بازمی‏گردد نیز ظاهر می‏شود.

(5).برای اظهارنظر بسیار مفصلتر ولز دربارهء تامس مور،نگاه کنید به مقدمهء 1908 او بر مقالهء یوتوپیا در نقد ادبی‏ اچ.جی.ولز. aipotu ni : sllew ' s yraretil msicitirc , .pp 234-37.

(6).این کتاب(1894)شامل مجموعه مقالاتی پیرامون سوسیالیسم به قلم رابرت بلچ فورد) trebor drofhctalb ( (1943-1851)است.